

متن پرسش

«فرصتِ روایت» بسم رب الزهرا... در عالم رازیست که جز به بهای خون فاش نمی‌شود... رازِ خون را تنها اهل راز به جان می‌آزمایند و تو گو که چه کس را در زمان اینگونه میابی که چشم به راه باشد و گوش در انتظار ندای یار در قتلگاه دوست. فتح‌های ما را بین که رنگ بوی یاس و سرما و بن بست به خود گرفته اند و تو گویی هرگز خبری از دوست در میان مان نبوده است. و راستی را بی فتحِ روایت من و تو کدام فتح و کدام طلیعه و امید و آرمان را توان دید و میتوان برایش طبل و مارش فتح زد و آهنگ دوباره آزادی انسان را نواخت. جوانان ما طلیعه داران و پرچم داران دوباره فتحِ تاریخی اسلام در عصر امروز اند و اگر نبودند، تو بگو که طلیعه آینده انقلاب خمینی را در کدامین گواه و شاهد و آینه به نظاره می‌نشستیم. باید چشم شست و نظاره گر دوباره فتحِ روایت طلیعه داران قیام خمینی بود و دید که فتح و گشایش و پیروزی مبین دوباره اسلام در عصر امروز چگونه در زبان و روایت ما طلیعه خواهد یافت و هیمنه این بت و مجسمه، غول افیون و شرک و استکبار و ظلم جهان امروز با زبان و روایت ما فرو خواهد ریخت و میوه‌های شجره طیب انقلاب خمینی به اذنِ الله در زمان حیات ما به بار خواهد نشست و منتظران او چگونه بشر جدید را به رنگِ زبانِ سرخِ روایت، آماده تولد و طلوع دوباره انسان خواهند کرد. دوباره به دیدار او برویم و راه را به تفصیل حضورمان در آینهٔ روایت او از ما باز جوییم که او مبشر صبح کربلايِ ماست و زبان و روایتش آینهٔ همه حضور ما در امروز و فردای ماست. همان او که سید و پیرِ راهبر ما در وصف او گفت: «چنان می‌گفت که گویا راه‌های آسمان را خودش رفته، دیده و می‌داند که این‌ها آشناتر هستند» همان او که همزبان و همسخن ایام غربت او، فیلسوف پیر ما بود و در فراقش گریست و شانه هایش را گرفتند و بیم مرگش را داشتند و در غم دوست گفت: «وجودش را فراموش میکنند ولی عدم اش را هرگز» همان او که صدایش همیشه آشنا و گرما بخش جان‌های گمشده ماست و راهش بی شک همه تمنای حضور ما در امروزمان و زبان و قلمش رمز راز همه چگونگی حضور ما در فردایمان آری سید شهیدان اهل قلم را می‌گوییم شهید آوینی عزیز همان صدای آشنا و معصوم و نجیب و محکم آقا مرتضیِ روایتِ فتح‌های جبهه‌های ما. دوباره به نظاره او بنشینیم و چشم و گوش به روایت او از ما بسپاریم تا فرصتِ روایت دوباره فتح را در فتح دوباره روایت و زبان یکدیگر بجوییم و حقیقت را به نظاره چشمانمان بگذاریم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مورد شهید آوینی همین یک جمله که فیلسوفِ پیر ما استاد داوری در

موردش فرمودند، همه آن کاری است که ما باید به میان آوریم. جمله‌ای که فرمودند: «وجودش را فراموش می‌کنند ولی عدمش را هرگز». حقیقتاً این‌طور نیست که عدم حضور شهید آوینی که ما را در خود سرگردان کرده، نبودنی باشد که نبودنِ یک شخص به حساب آید، نه! عدم حضور او که ان شاءالله هرگز پیش نمی‌آید، نبودنِ تاریخی است که در پیش است و به ظهور می‌آید و متولد می‌شود. و آن شهید بزرگوار با تمام وجود متذکر آن بود. نبود او را فراموش نمی‌کنیم زیرا توقف خود را از میانه این تاریخ نمی‌توانیم فراموش کنیم و ما باز با آوینی است که تازه معنای نبودن آن را می‌فهمیم که چه اندازه به او نیاز داریم و این یعنی تولد دوباره شهید آوینی. تولدی که با احساس نبودن او و با همراهی با کلمه کلمه او آغاز می‌شود تا سرگشتگان این کوی و برزن به مأوایی بیندیشند که تنها کلمات شاعرانه آن را در میخانه مطلوب حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» می‌کشاید. کلماتی که به گفته استاد فردید از پندارها، ساخته نشده، قصه دیدارها می‌باشد. و این‌جا است که باز فردید و راز سر به مهری که آوینی را منهای استاد فردید نمی‌توان «فهم» کرد. و این، اول ماجراست. موفق باشید